

ستایش : خدا



واژه‌نامه :

آهسته : کند و آرام	نشان : علامت ، نشانه
بود : باشد ، هست	نیکی : خوبی
جوی : پیدا کن ، بیاب	نهان : پنهان ، مخفی
دمی : لحظه‌ای	یک چند : مدّتی ، چندی

معنی شعر :

مصرع ۱ : به مادر گفتم : بالاخره این خدا چه کسی است؟

مصرع ۲ : که همه جای خانه هست ولی دیده نمی‌شود. انگار که وجود ندارد.

مصرع ۳ : تو گفتی که از خدا مهربان‌تر وجود ندارد

مصرع ۴ : لحظه ای از بندگان خود بی خبر و دور نمی‌شود.

مصرع ۵ : چرا هیچ وقت به خوابم نمی‌آید

مصرع ۶ : چرا هیچ وقت جوابم را نمی‌دهد و با من صحبت نمی‌کند.

مصرع ۷ : صدای تو را هنگام نماز صبح شنیدم که با خدا صحبت می‌کند

مصرع ۸ : تو را دیدم ولی خدای تو را ندیدم

مصرع ۹ : مادر به آرامی به من گفت : ای فرزندم

مصرع ۱۰ : خدا را یک بار در دل خود جستجو کن.

مصرع ۱۱ : خدا در آفریده‌ها و رنگ و بوی گل پنهان است و با دقت به این آفریده‌ها باید به یاد خدا باشی.

مصرع ۱۲ : این آفریده‌ها و باغ و بهار و گل همه نشانه‌های وجود خداست.

مصرع ۱۳ : فرزندم! خداوند در خوبی‌ها و نیکی‌هاست و وجود خداوند پاک است. در روشنی و نیکی و خوبی خداوند را حس می‌کنیم.

مصرع ۱۴ : در هر چه نور و خوبی است خدا وجود دارد.

درس اول : آفریدگار زیبایی



واژه‌نامه :

اثر : علامت	چیره دست : ماهر
ارغوانی : رنگ قرمز مایل به بنفش ، به رنگ ارغوان	خودنمایی : نشان دادن خود
از پس : از پشت	داوری : قضاوت
انبوه : زیاد	دریغ : افسوس
انتظار : چشم به راه بودن	دشواری : سختی
آویخت : آویزان کرد	دل انگیز : زیبا ، جالب
برکه : جایی که آب جمع می‌شود.	ضخیم : کلفت
پراکند : پخش کرد	قشر : لایه ، پوسته
پوشش : لباس	غوک : قورباغه
پهن کرد : گسترده	معرفت : شناخت
پهنه : میدان ، سطح	نشانید : گذاشت ، قرار داد
تیره : تاریک	نظاره کنند: نگاه کنند ، تماشا کنند.
جلا : براق کردن	نیلی : رنگ آبی تیره
جهان افروز : روشن کننده جهان	

معنی شعر و نثر :

نخست دستی به شاخه‌های درختان هلو، بادام، سیب و درختان دیگر برد و بر آن گردنبندهایی از گل صورتی آویخت.

- در ابتدای نقاشی شاخه‌های درختان هلو، بادام و سیب و درختان دیگر را کشید و برای آنها شکوفه‌های صورتی رنگی نقاشی کرد.

شاخه‌ها تاب نیاورند و به سوی زمین خم شدند.

- به خاطر سنگینی بار میوه‌ها شاخه‌ها طاقت نیاوردند و به طرف زمین خم شدند.

در زیر نگاه پر مهر او

- در زیر نور مهربان خورشید

نتوانست از او چشم بردارد.

- نتوانست نگاه خود را از او بردارد و به جای دیگری نگاه کند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

برای انسان باهوش هر برگی از درختان سبز، مانند دفتری است که هر در صفحه اش مطالبی را برای شناخت خداوند می‌بیند.

@hataami.teacher

بخوان و حفظ کن : خبر داغ



واژه‌نامه :

تپید : جنبید ، حرکت کرد، بی قرار شد	ده : روستا
دوش : کتف ، شانه	رمه : گله
سار : پرنده ای شبیه گنجشک	گریخت : فرار کرد
شاپرک : پروانه	هوهو : صدایی که از باد شنیده میشد

معنی شعر :

- بیت ۱ : کلاغی خبری داشت و آن را به درخت گفت (بر روی درخت قار قار می‌کرد)
- بیت ۲ : برگ‌های درخت از شاخه‌هایش دانه دانه (یکی یکی) ریخت.
- بیت ۳ : ساری که روی شاخه درخت نشسته بود از روی شاخه پرید و بال زنان تا ته باغ رفت.
- بیت ۴ : خبری که کلاغ آورده بود را به سبزه و گل نیز گفت.
- بیت ۵ : با شنیدن خبر گلبرگ‌ها زرد و غنچه‌ها پژمرده شدند.
- بیت ۶ : برگ درختان، بی حوصله شدند و سبزه‌ها خمیده شدند.
- بیت ۷ : شاپرک از باغ پر زد و عبور کرد.
- بیت ۸ : هر آنچه که در باغ دیده و شنیده بود با خود به دشت برد.
- بیت ۹ : با شنیدن این خبر آهو از دشت فرار کرد و حیوانات به ده برگشتند
- بیت ۱۰ : سرانجام خبر از دشت به باغ رسید.
- بیت ۱۱ : باد شروع به وزیدن کرد و ابرها شروع به غریدن کردند
- بیت ۱۲ : خبری که کلاغ با خود آورده بود (آمدن فصل پاییز) ده به ده و شهر به شهر پیچید.

درس دوم : کوچ پرستوها



واژه‌نامه :

آسودگی : آرامش	سپری شدن : گذشتن
اوایل : آغاز	شگفتی : تعجب
باز می‌یابد : دوباره پیدا می‌کند	نشان : علامت ، نشانه
باعث : علت ، سبب	عهده : مسئولیت ، وظیفه
بیابند : پیدا کنند	فرصت : زمان
برمی‌خیزیم : بلند می‌شویم	کمیاب : آنچه کم است .
پیشین : گذشته	کوچ : مهاجرت ، از جایی به جای دیگر رفتن
پی در پی : پشت سر هم ، پیوسته	لازم : واجب
پیمودن : طی کردن . پشت سر گذاشتن	لطیف : ملایم ، نرم
جامه : لباس	معتدل : آب و هوای نه گرم نه سرد
جنب و جوش : تلاش و فعالیت بسیار	می‌ربایند : می‌دزدند ، با سرعت می‌گیرند.
دشواری : سختی	ناچار : مجبور ، ناگزیر
دلنشین : جذاب ، زیبا و قشنگ	نهاده است : قرار داده است
راه و رسم : روش	نیرومند : قوی ، دارای زور و قدرت
راه یابی : پیدا کردن مسیر	

بخوان و بیندیش : در جست و جو



واژه‌نامه :

اعتراض کرد : ایراد گرفت	جفت : زوج ، دوتا
التماس کنان : اصرار کنان	شگفت زده : متعجب
به خاطر : برای	طفل : کودک ، بچه
بی پروا : نترس ، شجاع ، بی باک	همتا : مانند ، شبیه
منتظر : چشم به راه	هیجان : شور و شوق

حکایت : قوی ترین حیوان جنگل



واژه‌نامه :

اوقات : جمع وقت ، ساعات ، روزگار	خرطوم : بینی بزرگ فیل
برخاست : ایستاد ، بیدار شد	قوی پیکر : تناور ، قوی جثه
چرا اوقات تلخی می‌کنی؟ چرا عصبانی و ناراحت می‌شوی؟	

درس سوم : راز نشانه‌ها



واژه‌نامه :

آسیاب : دستگاهی برای آرد کردن	خوار : حقیر
اثاث : وسایل ، ابزار	رد یا : جای یا
اساس : پایه ، بنیان	فهم : شعور ، درک
اندیشیدم : فکر کردم	قضا : سرنوشت ، تقدیر
حدس زدم : گمان کردم	گود افتاده بود : فرو رفته بود.
حیات : زندگی	معذرت خواهی : عذرخواهی
خار : تیغ	می‌لنگید : لنگ لنگان راه می‌رفت

بخوان و حفظ کن : روباه و زاغ



واژه‌نامه :

برگرفت : برداشت	روبک : روباه کوچک
بگشود : باز کرد	زاغک : زاغ کوچک ، پرنده ای از
بر بود : ربود ، دزدید	طعمه : خوردنی - خوراکی
پر فریب : بسیار حيله گر	قالب : قطعه ، تکه
جست : پرید ، جهید	کرد آواز : شروع به آواز خواندن
حیلت ساز : حيله گر ، مکار	گر : اگر
خوش خوان : خوش آواز	مرغان : پرندگان
روبه : روباه	

معنی شعر :

- بیت ۱ : زاغ کوچکی قالب پنیری دید. آن را با نوکش برداشت و زود پرید.
- بیت ۲ : در راهش روی شاخه درختی نشست که از آن روباهی عبور می‌کرد.
- بیت ۳ : روباه مکار و حيله گر پایین درخت آمد و شروع به خواندن آواز با صدای بلند کرد.
- بیت ۴ : گفت : به به تو چقدر زیبایی عجب سر و دم و پای زیبایی داری.
- بیت ۵ : پر و بالت سیاه رنگ و قشنگ قشنگ تر و بالاتر از این رنگ وجود ندارد.
- بیت ۶ : ولی اگر خوش صدا و خوش آواز بودی دیگر بهتر از تو بین پرنده‌ها پیدا نمی‌شد.
- بیت ۷ : زاغ خواست که قار قار کند و آواز بخواند تا صدای خویش را به روباه نشان دهد
- بیت ۸ : تا دهانش را باز کرد خوراکش (پنیر) افتاد. روباه کوچک پرید و خوراکی را دزدید و فرار کرد

درس چهارم : ارزش علم



واژه‌نامه :

آموختنی : آنچه قابل یاد گرفتن باشد	حکیم : دانشمند ، فیلسوف
آگاهی داشتن : باخبر بودن	دل بخدا سپرد : به خدا توکل کرد
افزوده می‌شد : اضافه می‌شد	سرمایه : اندوخته
امیر : فرمانروا	شادمان : خوشحال
امواج : موج‌ها	شهرت : آوازه
اندوخت : جمع کرد	فرمان : دستور
برافراشته : بالا برده	قصد : اراده کردن ، نیت
تعلیم : آموزش دادن	قضا : تقدیر ، سرنوشت
تخته یاره : تکه چوب	ماندنی : هر چیزی که قابل ماندن باشد
چاره : راه حل ، تدبیر	نیک نامی : معروف بودن به خوبی
چیزی نگذشت : مدت زیادی نگذشت	

درس پنجم : رهایی از قفس



واژه‌نامه :

ارمغان : هدیه ، سوغات	شادکام : خوشحال
اسیر : زندانی	شکر سخن : شیرین سخن ، شیرین گفتار
بازرگان : تاجر	شیرین زبان : شیرین گفتار
بازگو کردن : سخنی را دوباره گفتن	غصه : ناراحتی ، غم
بند : طناب	غلام : نوکر ، خدمتکار
پیغام : پیام	فلان : اشاره به شخص نامعلوم
حبس : زندان ، بازداشت	قضا : تقدیر ، سرنوشت
خام : بیهوده	کارمت : که برای تو بیاورم
خطه : سرزمین	کنیزک : خدمتکار ، زنی که برده باشد
خواجه : بزرگ ، سرور ، تاجر	گران بها : با ارزش
دریافت : دانست ، فهمید	گریستن : گریه کردن
دلتنگ : غمگین	ماجرا : اتفاق
دلداری دهد : همدردی کند ، غم خواری کند	مشتاق : دارای شوق ، آرزومند
زین : از این	نشان : علامت ، نشانه

معنی شعر :

بیت ۱ : به طوطی گفت : سوغاتی چه می‌خواهی که از سرزمین هندوستان برایت بیاورم.
 بیت ۲ : طوطی گفت: زمانی که آن جا طوطی‌های دیگر را دیدی وضعیت من را برای آن‌ها بگو.
 بیت ۳ : بگو که فلان طوطی که آرزوی دیدار شما را دارد از سرنوشت و تقدیر بد در اسارت ما است.

بیت ۴ : این چه کاری بود کردم چرا این پیغام را دادم با این سخن بیهوده و ناپخته باعث مرگ آن بیچاره شدم.

بیت ۵ : بازرگان تجارت را به پایان رساند خوشحال به سوی منزل بازگشت.

بیت ۶ : به هر خدمتکاری و نوکری یک سوغاتی داد. به هر خدمتکاری هدیه ای بخشید.

بیت ۷ : طوطی گفت پس سوغاتی من کو ؟ هر چی گفتی و دیدی را برایم تعریف کن.

بیت ۸ : بازرگان گفت : درد دل و شکایت‌های تو را برای چند تا طوطی مثل خودت گفتم.

بیت ۹ : یکی از طوطی‌ها درد را فهمید، ترسید و لرزید و مُرد.

@hataami.teacher

بخوان و ببندیش : قدم یازدهم



واژه‌نامه :

دنگ : صدایی که از برخورد با میله‌ها بلند می‌شود.	مأمور : مسئول انجام کاری
غصه : ناراحتی ، غم	گنبد کبود : منظور آسمان آبی است

مَثَل



واژه‌نامه :

خدمتکار : آن که در خانه ی کسی کار کند.	قافله : کاروان، گروه همسفر
خواجه : بزرگ، سرور، تاجر، پولدار، ثروتمند	نفر : (در این درس) واحد شمارش شتر است

درس ششم : آرش کمانگیر



واژه‌نامه :

آشتی : دوستی - صلح	چابک : تند و سریع
استوار : پابرجا - پایدار	چاره : راه حل - تدبیر
افراسیاب : فرمانده ی سپاه توران	خاور : مشرق
اندوهگین : غمگین - غصه دار	رشید : راست قامت ، دلاور
بازوان : بازوها	زمزمه : آوازی زیر لب و آهسته
بامداد : صبح زود - اول صبح	سامان دادن : منظم کردن
بردباری : صبر ، شکیبایی	سرپنجه : نیرومند ، توانا
بی تابی : بی قراری	فرود آید : پایین بیاید
پایداری : ایستادگی ، مقاومت	قامت : قد و بالا ، اندازه
پولادین : ساخته شده از فولاد	کمان : ابزار تیراندازی
پهن : گسترده - پهناور	گام : قدم
پیشنهاد : نظر ، رأی	ماهر : زیر دست
تحقیر : کوچک شمردن	منتظر : چشم به راه
تناور : تنومند ، قوی	نبرد : جنگ
تیزبال : سریع ، تیز پرواز	نقص : عیب ، کمی و کاستی
جاودانی : همیشگی	نیم روز : میان روز

معنی شعر و نثر :

مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان

- پرواز یک تیر، مرز را مشخص می‌کند.

گر به نزدیکی فرود آید خانه‌هایمان، تنگ آرزومان کور

- اگر آن تیر در نزدیکی فرود آید، خانه‌هایمان تنگ می‌شود و آرزوهایمان از بین خواهد رفت.

ور ببرد دور تا کجا ؟ تا چند ؟

- اگر تا دور دست پرواز کند تا کجا؟ چه مقدار؟

جان خود را در تیر کرد آرش

- آرش تمام توان خود را به تیر منتقل کرد.

بخوان و حفظ کن : باران



واژه‌نامه :

بام : سقف	دیرین : قدیمی
برّان : برنده ، تیز	غرّان : غرّش کنان
پند : نصیحت	گریزان : شتابان
ترانه : آهنگ خاص ، آواز دلنشین	گوارا : خوب و لذت بخش
تندر : صدای رعد	گهر : مخفف گوهر ، مروارید
چُست و چالاک : زرنگ	نهان : پنهان
خرّم : شاداب ، خوشحال	وارونه : معلق ، برعکس

معنی شعر و نثر :

باز باران با ترانه با گهرهای فراوان می‌خورد بر بام خانه

- باز باران با صدایی آهنگین ، با دانه‌های مثل مروارید بر سقف خانه می‌خورد.

یادم آرد روز باران گردش یک روز دیرین خوب و شیرین توی جنگل‌های گیلان

- مرا به یاد روزی خوب و شیرین از گذشته‌ام در جنگل‌های گیلان می‌اندازد.

کودکی ده ساله بودم شاد و خرم نرم و نازک چست و چابک

- کودکی ده ساله، شاد و بانشاط با پوستی لطیف و نازک و پاهایی سریع و چالاک بودم.

با دو پای کودکانه می‌دویدم همچو آهو می‌پریدم از سرِ جو دور می‌گشتم ز خانه

- با پاهای کودکانه‌ی خود مانند آهو از روی جوی‌ها می‌پریدم و از خانه دور می‌شدم.

می‌شنیدم از پرنده از لب یاد وزنده داستان‌های نهانی رازهای زندگانی

- صدای زیبای برنده را می‌شنیدم، صدای باد که در حال وزیدن بود می‌شنیدم و از این صداها رازهای

زیبایی درباره آفرینش و زندگی به گوشم می‌رسید

برق چون شمشیر بران پاره میکرد ابرها را تندر دیوانه غران چنگ می‌زد ابرها را

- رعد و برق مثل یک شمشیر تیز، ابرها را پاره می‌کرد. رعد و برق مثل یک دیوانه‌ی در حال فریاد انگار به

ایرها مشت می‌زد.

جنگل از باد گریزان چرخ‌ها می‌زد چو دریا دانه‌های گرد باران پهن می‌گشتند هر جا

- جنگل در اثر این باد شدید، مثل امواج دریا به این طرف و آن طرف می‌رفت. دانه‌های باران هم به زمین می‌خوردند و می‌ترکیدند.

سبزه در زیر درختان رفته رفته گشت دریا توی این دریای جوشان جنگل وارونه پیدا

- سبزه‌های زیر درختان در اثر جمع شدن آب دریا به زیر آب رفتند و توی این آب جمع شده که مثل دریا شده بود. عکس جنگل برعکس افتاده بود.

می‌شنیدم اندر این گوهر فشانی رازهای جاودانی پندهای آسمانی

- در این باریدن قطره‌های مثل گوهر و مروارید من اسرار مهم و ملندنی و حرفهای زیبای آسمانی و خدایی می‌شنیدم.

پیش چشم مرد فردا زندگانی خواه تیره خواه روشن هست زیبا

- در نظر کسی که به آینده امیدوار است، زندگی چه راحت و زیبا و چه سخت بسیار زیباست.

درس هفتم : مهمان شهر ما



واژه‌نامه :

استقبال : پیشواز	رخسار : چهره
انبوه : بسیار زیاد	غوغا : سر و صدا
بالاخره : سرانجام ، عاقبت	فعالیت : کوشش ، تلاش
بی صبرانه : بی طاقت ، نا آرام	لحظه شماری : انتظار کشیدن
پر توان : با قدرت ، توانا	محور : مرکز
تپش : حرکت، جنبش	مشتاق : آرزومند
	نشاط : شادی ، شوق
جنبش : حرکت ، تکان	نگار : یار زیبارو
حضور : حاضر بودن ، وجود	نیش : تپیدن ، جنبش
خروشان : پر سر و ه و صدا	هیجان : شور و شوق
خیره شدن : نگاه به چیزی بدون چشم برداشتن	همهمه : سر و صدا
رخ : صورت، چهره	هین : بدان ، آگاه باش

معنی شعر و نثر :

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد

- بر راه آب بپاشید (آگاه باشید) زیرا معشوق (عزیز) از راه می‌رسد، به باغ مژده دهید زیرا بوی بهار (لحظه ای که در انتظارش بودیم) از راه می‌رسد.

جای سوزن انداختن نبود

- جایی که خیلی شلوغ بود

بخوان و بیندیش : انتظار



واژه‌نامه :

آهای: حرف ندا که برای صدا کردن افراد به کار می‌رود.	سردرگم: سرگردان ، متحیر
اعتنا : توجه داشتن	شکفته : باز شده ، خندان شده
امان : در پناه بودن ، ایمن بودن	ضخامت : محکم و ستبر
اندوه : غم و ناراحتی	طعنه: سرزنش کردن ، بدگویی
پوشش : لباس	لطیف : ملایم ، نرم
تحسین آمیز : آفرین گفتن، تعریف و تمجید	مرخصی: اجازه‌ی رهایی، آزادی پس از انجام کار
جبهه : خط خارجی که سربازان مشغول جنگ در مقابل دشمن تشکیل دهند.	مشام : بینی
حیف : افسوس، دریغ	نفوذ کند : راه یابد ، چیره شود
دلهره : نگرانی	واقعا: به درستی ، در حقیقت

معنی نثر:

از این خانه همیشه بوی محبت به مشام می‌رسد.

- افراد این خانه همیشه با مهر و محبت با یکدیگر رفتار می‌کنند.

کاش می‌توانستم پوشش سبزم را روی خود بکشم تا او مرا نبیند.

- غنچه گل سرخ آرزو می‌کند که کاش می‌توانست دوباره به درون بخش سبزرنگی که از آن بیرون آمده، بازگردد و پنهان شود.

نگاهش مهربانانه روی من می‌لغزد.

- من را با مهربانی نگاه می‌کند.

درس دهم : باغچه‌ی اطفال



واژه‌نامه :

ابداع : نوآوری ، ایجاد کردن	روشن طبع : ذوق ، استعداد
اراده : خواسته ، میل ، تصمیم	رونق داشتن : خوب بودن وضع
استعداد : آمادگی ، توانایی	سرمشق : الگو ، نمونه
افکار : جمع فکر، فکرها، اندیشه‌ها	شرح حال : سرگذشت
اقامت گزیدم : در جایی ساکن	طاق : سقف
بام : پست بام	عاجز : ناتوان ، درمانده
بردباری : شکیبایی ، صبر	فروزان : تابان ، درخشان
برگزیده شدن : انتخاب شدن	فعال : پر کار
بهره رساندن : فایده داشتن ، مفید بودن	قریحه : ذوق ، استعداد
پشتکار : تلاش برای انجام کاری	کنج : گوشه
جویا : کنجکاو	کنجکاو : جست و جو کننده
حرفه : شغل ، پیشه ، کار	گرداگرد : دور تا دور
خشنود : راضی ، خوشحال	لبریز : پر ، لبالب
دایر شدن : تشکیل شدن ، ایجاد شدن	مقصود : خواسته ، آرزو ، نیت
دل سوز : مهربان ، غمخوار	مکتب : محل درس خواندن، مدرسه در گذشته
ذوق : شور و شوق ، علاقه و توانایی	ویژه : خاص، مخصوص

بخوان و حفظ کن : همای رحمت



واژه‌نامه :

آیت : نشانه ، دلیل	ماسوا : موجودات - مخلوقات
ابوالعجائب : پدر شگفتی‌ها یعنی بسیار	متحیر : شگفت زده ، حیرت زده
رحمت : مهربانی ، دلسوزی	مدارا : با نرمی و ملایمت رفتار کردن
رخ : چهره ، صورت	مسکین : فقیر ، تهیدست
علم کند: معرفی کند ، مشهور سازد	نگین : سنگ قیمتی
کرم : لطف - جوانمردی	هما : پرنده ای افسانه ای که اگر سایه اش بر سر کسی بیفتد آن شخص خوشبخت می‌شود.

معنی شعر :

بیت ۱ : علی ای نشانه ی رحمت و مهربانی تو چه نشانه ای از طرف خدا هستی که سایه رحمت و مهربانی را شامل حال همه موجودات (کردی).

بیت ۲ : ای دل اگر دنبال خداشناسی هستی به صورت علی نگاه کن. به خدا سوگند من با علی توانستم خدا را بشناسم.

بیت ۳ : ای فقیر بیچاره برو در خانه ی علی را بزن که از روی بخشندگی به گدا بهترین چیزها و نگین پادشاهی می‌دهد

بیت ۴ : به جز حضرت علی چه کسی به پسرش می‌گوید با قاتل من که اکنون در دست شما اسیر است با مهربانی رفتار کنید.

بیت ۵ : به جز حضرت علی چه کسی می‌تواند پسری داشته باشد که واقعه کربلا و شهدای کربلا را به دنیا معرفی کند و نشان دهد.

درس یازدهم : فرمانده دل‌ها



واژه‌نامه :

اعتقاد : باور	عملیات : فعالیت‌ها ، کارها
بی وقفه : بی درنگ ، بدون توقف	گذرگاه : محل عبور ، جای گذر
ترجیح دادن: برگزیدن ، برتری دادن چیزی یا کسی بر دیگران	مانع : سد ، جلوگیری
تسخیر ناپذیر : مکان با چیزی که به آسانی نتوان آن را به دست آورد.	متجاوز: کسی که به دیگران ظلم کند ، ستمگر
خیره شدن : توجه عمیق نگاه کردن بدون برداشتن چشم	محتاج : نیازمند
دژ : حصار ، قلعه	محور : اساس ، مبنا
دل‌تنگ : غمگین	مسئولیت : سرپرستی یک کار مهم ، بر عهده داشتن وظیفه ای
دم : لحظه ، زمان کوتاه	مقابله : رویارویی ، مواجهه
سقا: کسی که به تشنگان آب می‌دهد.	نظاره کردن : نگاه کردن ، تماشا کردن
سقوط : افتادن	نفوذ ناپذیر : غیر قابل نفوذ
شوق : میل ، علاقه فراوان به چیزی	وصف ناپذیر : غیر قابل توصیف ، وصف نشدنی

درس دوازدهم : اتفاق ساده



واژه‌نامه :

اتفاق :	شوق : خوش حالی ، شادی
بی صدا : ساکت	غلطید : غلت خورد
سطر : یک خط از نوشته	

بخوان و ببیندیش : دوست خوب بچه‌ها



واژه‌نامه :

اکنون : حالا	سرایت کند : منتقل شود
اشتیاق : شوق ، علاقه	صمیمی : یکدل ، همدل
بوستان : باغی که در آن درخت‌های فراوان باشد.	قصه : داستان، حکایت
پاسبانی : نگهبانی ، پاسداری ، مراقبت	گلستان : باغی که در آن گل‌های فراوان باشد.
حسرت : اندوه	گمان : خیال
حسرت خوردن : افسوس داشتن	لاشه : جسد
حومه : اطراف	مثل : مانند
خوب : نیک ، پسندیده.	مختصر : کم ، کوتاه

حکایت : نگاه پنهان



واژه‌نامه :

اسرار : جمع سر ، رازها	پنهان : نهفته، نهان
از گوشه چشم نگاه کردن : پنهانی نگاه کردن	ناپسند : بد ، زشت ، نادرست
پهلوی : کنار	

درس سیزدهم : لطف حق



واژه‌نامه :

اندر : در	درفکند : انداخت ، رها کرد
اینک : اکنون حالا	رب جلیل : خدای بلند مرتبه و بزرگ
خرد : کم سن و سال ، کودک	طغیان : بالا آمدن آب دریا ، سرکشی و نافرمانی
خوش تر : خوب تر ، راحت تر	عدل : انصاف ، عدالت ، رعایت برابری
حسرت : اندوه ، افسوس	گاهواره اش : گهواره ی او
حی داور : پروردگار	لطف : محبت و مهربانی
دایه : پرورش دهنده ، پرستار کودک	وحی : پیامی که از طرف خداوند نازل می‌شود

معنی شعر :

بیت ۱ : وقتی که مادر حضرت موسی به فرمان پروردگار حضرت موسی را به رود نیل انداخت.

بیت ۲ : در ساحل رود نیل ایستاد و با افسوس نگاه کرد و گفت ای فرزند کوچک و بی گناه من

بیت ۳ : اگر خداوند تو را فراموش کند چگونه از این کشتی بی ناخدا (گهواره) رهایی پیدا خواهی کرد.

بیت ۴ : از جانب خدا وحی آمد که این چه فکر باطلی است که می‌کنی؟ کسی که به دستور ما و در راه ما فرستاده بودی الان به مقصد رسیده است و جایش امن است.

بیت ۵ : آن کسی را که به آب انداختی، ما مواظبت می‌کنیم. آیا دست مهربانی خدا را دیدی و نشناختی؟

بیت ۶ : در تو فقط عشق و مهر مادر به فرزند وجود دارد. در حالی که روش ما عدالت و مهربانی به بندگان است.

بیت ۷ : حرکت بر روی آب از حرکت در گهواره الان برای او خوشایند تر است. سیل دریا مانند دایه مراقب او و موج را هم مانند مادر برایش قرار دادیم.

بیت ۸ : رودها به دلخواه خودشان، طغیان و نافرمانی نمی‌کنند. هر چه ما دستور بدهیم آن را انجام می‌دهند.

بیت ۹ : ما این ما هستیم که به دریا دستور می‌دهیم توفانی شود. این ما هستیم که به سیل و موج فرمان حرکت می‌دهیم.

بیت ۱۰ : بهتر است که بازگردی و او را به ما بسپاری، تو هرگز نمی‌توانی او را بیشتر از ما دوست بداری.

بخوان و حفظ کن : امید



واژه‌نامه :

اجل : پایان زندگی ، زمان مرگ	شهباز : نوعی پرنده شکاری سفید رنگ
از پی اش : به دنبال آن	صلاح : شایسته ، مصلحت
برکف : در دست	صیاد : شکارچی
بیم : ترس	قضا : سرنوشت
پَران : در حال پریدن ، در حال پرواز	کمان : ابزار تیر اندازی
تاخت : حمله کرد ، هجوم آورد	کهنسال : پیر ، سالخورده
تازان : با سرعت ، شتاب زه چله کمان	نگون اقبال : بدبخت
شنیدسم : شنیده ام	

معنی شعر :

بیت ۱ : شنیدم که روزی یک پرنده شکاری بزرگ و پیری به دنبال یک کبوتر بچه بود تا او را شکار کند.

بیت ۲: کبوتر از ترس و نجات جاننش پرواز می‌کرد، و باز (پرنده شکاری) هم با سرعت به هر طرف که کبوتر پرواز می‌کرد، هجوم می‌برد.

بیت ۳ : کبوتر پر زنان به سمت کوه و دشت پرواز می‌کرد، تا شاید بتواند از دست باز (پرنده شکاری) جان سالم به در ببرد (فرار کند).

بیت ۴ : در حالی که کبوتر مرگ را جلوی چشمش دید و از زنده ماندن نا امید شده بود، درختی را انتخاب کرد و روی آن نشست.

بیت ۵ : کبوتر بخت برگشت و بیچاره نگاهی به زیر درخت انداخت و دید صیادی (شکارچی) کمان به دست با تیری آماده در کمان برای شکار او آن جاست.

بیت ۶ : کبوتر در زیر پاهایش صیاد (شکارچی) و بالای سرش باز (پرنده شکاری) را می‌دید، فهمید نه نشستن به نفعش هست و نه پرواز کردن.

بیت ۷ : در آن لحظه که کبوتر از همه چیز ناامید شده بود، فقط به خدا دل بست و به او توکل کرد و از خدا کمک خواست.

بیت ۸ : چون کبوتر امیدش به خدا بود و به او توکل کرده بود، خداوند نیز که مانند یک داور و قاضی زنده و حاضر، شاهد تمام ماجرا بود، کبوتر را نجات داد.

بیت ۹ : پس ماری در آنجا پای صیاد (شکارچی) نیش زد و به به طور اتفاقی تیر صیاد که آماده بود، از دستش رها شد و به باز (پرنده شکاری) خورد و افتاد.

بیت ۱۰ : هم صیاد و هم باز شکاری به زمین افتادند و در این لحظه کبوتر شاد و خندان پرواز کرد.

@hataami.teacher

درس چهاردهم : ادب از که آموختی



واژه‌نامه :

آموخت : یاد گرفت ، یاد داد	سعی : تلاش
اندوخت : جمع کرد ، گردآوری کرد	طبله : صندوقچه
بلند آواز : پر سر و صدا، دارای صدای بلند	طبق غازی : طبل جنگی
بیهوده : بی فایده و بدون سود	عطار : عطر فروش
پرهیز کرد : دوری کرد ، خودداری کرد	عالم : دانشمند
تهی : خالی	غازی : جنگجو
چندان : هر مقدار ، هر اندازه	لقمان : لقمان حکیم
خاموش : بی صدا	مشک : ماده روغنی بسیار معطر و خوش بو
در نظر : در فکر، از نظر	میان تهی : پوچ و خالی
رنج : زحمت و سختی کشیدن	ناپسند : بد نامناسب

معنی نثر :

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند. یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

- دو نفر هستند که همیشه بیهوده رنج میبرند و تلاش بی فایده دارند. یکی آن کسی که مال خود را جمع کرد و استفاده نکرد و دومی آن کس که چیزی را یاد گرفت ولی به آن عمل نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

هر چقدر علم و دانش بیاموزی ولی وقتی به آن عمل نکنی مانند فرد نادان هستی.

یکی را گفتند عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت به زنبور بی عسل

- از شخصی پرسیدند دانشمندی که به علم و دانش خود عمل نمی‌کند مانند چیست ؟ گفت مثل زنبوری است که عسل ندارد یعنی تلاشش فایده ای ندارد.

لقمان را گفتند : ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم.

- به لقمان گفتند ادب چه کسی یاد گرفتی؟ گفت از بی ادبان، هرکاری که از افراد بی ادب به نظرم بد و نامناسب می‌آمد آن را انجام نمی‌دادم.

مُشک آن است که خود ببوید ، نه آن که عطار بگوید.

- مُشک خوب مُشکی است که خودش بوی خوب داشته باشد نه این که عطر فروش از بوی خوب آن تعریف کند.

دانا چون طبله عطار است خاموش و هنرنمای و نادان چون طبل غازی بلند آواز و میان تهی

- انسان دانا مانند صندوقچه‌ی عطر فروش است بدون سر و صدا مثل صندوقچه که صدایی ندارد اما عطرش در همه جا پراکنده می‌شود و انسان نادان مانند طبل جنگ پر سر و صدا و تو خالی است.

درس پانزدهم : شیر و موش



واژه‌نامه :

آشفته : پریشان ، ناراحت	صید : شکار
از پی : به دنبال	صیاد : شکارچی
التماس : گریه و زاری ، خواهش	عوض : به جای
بازیگوش : کسی که بیشتر به فکر بازی و تفریح است.	غازی : بی ارزش ، ناچیز
بد رفتار : رفتار زشت و ناپسند	گرفتار : زندانی
بشتافت : شتابان رفت ، تند تند رفت	گه : مخفف گاهی
بیشه : جنگل ، جنگل کوچک	لابه : التماس
خفته : خوابیده ، به خواب رفته	متغیر : خشمگین
خطا کار : گناهکار ، کسی که کار اشتباه انجام می‌دهد.	مغفرت : استغفار
خلاص : رهایی	موشک : موش کوچک
حاصل کرد : به دست آورد	وحوش : جانوران وحشی
حول و حوش : اطراف	نهاد : گذاشت
دام : تله	هراس : احساس نگرانی ، ترس
دریافت : گرفت	یک غازی : بی ارزش ، ناچیز

معنی شعر :

- بیت ۱ : شیری در بیشه ای خوابیده بود. موش کوچکی خواب او را بر هم زد.
- بیت ۲ : گوش شیر را خیلی گاز می‌گرفت گاهی گوش او را رها می‌کرد و دوباره آن را گاز می‌گرفت.
- بیت ۳ : موش بازیگوش تا این که شیر از خواب بیدار شد. حال شیر به خاطر بدرفتاری موش تغییر کرد.
- بیت ۴ : شیر دستش را برد و سر موش را گرفت و موش بازیگوش گرفتار شد.
- بیت ۵ : شیر تصمیم گرفت موش را از زیر پنجه اش له کند یا او را بلند کرده و به زمین بگوید.
- بیت ۶ : شیر گفت: ای موش بی ادب و بی ارزش ، چرا من را اذیت می‌کنی (با دم شیر بازی می‌کنی)؟
- بیت ۷ : موش بیچاره ترسید و شروع کرد به گریه و التماس کردن

بیت ۸ : که ای شیر تو شاه حیوانات جنگل هستی و من یک موش هستم موش در مقابل پادشاه حیوانات هیچ است.

بیت ۹ : تو بزرگی و من گناه کارم . امیدوارم از جانب تو بخشیده شوم

بیت ۱۰ : شیر به خاطر این التماس‌ها دلش به رحم آمد. پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد.

بیت ۱۱ : اتفاقاً سه چهار روز دیگر همین بلا بر سر شیر آمد.

بیت ۱۲ : یک صیادی که به دنبال شکار گرگ بود، در همان حوالی دامی گذاشت.

بیت ۱۳ : دامی که صیاد گذاشته بود، نصیب شیر شد و به جای گرگ، شیر در آن گرفتار شد.

بیت ۱۴ : موش وقتی از وضعیت شیر باخبر شد برای نجات دادن او با سرعت رفت.

بیت ۱۵ : موش با دندان‌های خود بندهای دام را جوید تا شیر از آن دام جان سالم بدر برد و رها شد.

بیت ۱۶ : شیر به خاطر این که موش را رها کرد، خودش نیز از دست صیاد رهایی یافت.

بخوان و بیندیش : هفت مروارید سرخ



واژه‌نامه :

آراسته : آماده ، منظم ، زینت داده شده	سرزنش : عیب‌جویی ، توبیخ کردن
امید : امیدوارم ، خواهش میکنم	سحرآمیز : جادویی ، معجزه‌آسا
بالا : مرتفع ، بلند	غمگین : ناراحت ، اندوهگین
بزرگ : بزرگ جثه ، عظیم	فاش : آشکار ، ظاهر
پایین : پست ، فرود	قطعات : تکه‌ها
تحمل : صبر ، شکیبایی	کوچک : ریز ، ناچیز
تعلق داشتن : وابستگی داشتن ، مال کسی بودن	متفکرانه : در حال تفکر ، اندیشمندانه
تکلیف : وظیفه ، کار	مروارید : سنگ قیمتی درخشان
جدّیت : جدی بودن ، تلاش کردن	مرور : مطالعه مطلبی به صورت سریع
خوشحال : شاد ، مسرور	مطالعه : خواندن و فهمیدن
حدس زدم : گمان کردم	موفقیت : پیروزی ، کامیابی
راضی : خوشنود ، خرسند	ناهماهنگی : بی‌نظمی

درس شانزدهم : پرسشگری



واژه نامه :

آویزان : آویخته ، معلق	فلان : اشاره به شخص نامعلوم
بالین : بستر	فیلسوفان : جمع فیلسوف ، دانشمندان
جاهل : نادان	گریزان : فراری
جهل : نادانی	گویی : انکار
دانش اندوزی : علم آموزی ، فراگیری دانش	معلق : آویزان
عجیب : شگفت آور	واپسین : آخرین ، پایانی
غریب : بیگانه ، ناآشنا	



واژه‌نامه :

برنا : جوان	فزای : بیفزای ، اضافه کن
بهره رساندن : فایده داشتن ، مفید بودن	گمان : حدس
خِرَد : دانایی ، آگاهی	میاسای : دست از تلاش برنदार
رامش : آرامش ، آسودگی	یزدان : خدا

معنی شعر :

بیت ۱ : هر کس که دانا باشد، توانا است. دل افراد پیر به خاطر دانش ، مانند جوانان است.

بیت ۲ : به علم و دانش خود اضافه کن و به سوی خدا حرکت کن چون خداوند است که روح و جان تو را هدایت می‌کند.

بیت ۳ : درباره تمام علم و دانش‌ها بیاموز و بشنو چون انسان از هر علم و دانشی آرامشی به دست می‌آورد.

بیت ۴ : حتی لحظه ای هم از آموختن دست برنदार. هرگز در راه آموختن دانش در دل خود شک راه نده.

بیت ۵ : دوستی کردن با انسانی که از دانش بی بهره است بسیار ناخوشایند است.

بیت ۶ : چون به خاطر بی دانش بودن او کار مفیدی انجام نمی‌دهد. باید به حال و وضعیت افراد بی‌بهره از علم و دانش گریه کرد.

بیت ۷ : تن انسان مرده مانند انسان بی علم و بی سواد است. انسان نادان هیچ جا آرامش ندارد.

درس هفدهم : مدرسه‌ی هوشمند



واژه‌نامه :

معرفت : شناخت ، آگاهی	آغاز : ابتدا ، شروع
معرفی : آشناساز ، شناسایی	دلنشین : جذاب ، قشنگ
معلوم : نمایان ، آشکار	فناوری : استفاده از علم در کارهای مختلف
نمایان : آشکار	لمسی : قابل لمس
	مجازی : غیر واقعی

بخوان و بیندیش : قاضی کوچک



واژه‌نامه :

امانت : چیزی که به امانت گرفته شده است، سپرده	قاضی : کسی که به پرونده‌های حقوقی رسیدگی می‌کند.
جوی : کانال کوچک آب	کج گفتن : سخن نادرست گفتن
خلاصه : مختصر ، برگزیده ، کوتاه	کوفته : خسته
شکایت : گلایه ، اعتراض	نقشه : طرح ، برنامه

مَثَل



واژه‌نامه :

بدان : آگاه باش	شاخ : شاخه‌ی درخت
بنگری : نگاه کنی	فایده : سود

معنی شعر و نثر :

بدان که علم و عمل، چون جسم و روح هستند هر دو باهم؛ و جسم، بی‌روح و روح، بی‌جسم، تمام نَبُود.

آگاه باش علم و عمل همچون جسم و روح هستند. هر دو در کنار هم لازم و ضروری‌اند و هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند.

بارِ درختِ علم، ندانم مگر عمل با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی‌بری

میوه درخت دانش، عمل کردن به آن است. اگر دانشی را به کار نبری، همانند درختی است که میوه نمی‌دهد. دانشی که به کار گرفته نشود، چه سودی دارد؟

هر علم را که کار نَبندی، چه فایده؟ چشم از برای آن بُود آخر، که بنگری

ندارد، مگر اینکه آن را در عمل پیاده کنیم. دانشی که تنها در ذهن ما باقی بماند، مانند درختی است که میوه نمی‌دهد. برای اینکه از دانش خود بهره‌مند شویم، باید آن را در زندگی روزمره خود به کار ببندیم.



الها : خدایا	ذات : وجود ، هستی
بی ثمر : بی فایده	فضل : بخشش
توفیق : موفقیت ، کامیابی	کامران : پیروز ، موفق
ثنا : ستایش ، ستودن	کژ : کج
صواب : درست ، راست	کج گفتن : سخن نادرست گفتن
حامي: نگهبان	لفظ : زبان
حمد : ستایش	مستجاب : پذیرفته شده ، برآورده شده
رحمت : مهربانی ، بخشایش	

معنی شعر :

- بیت ۱ : خدایا بخشش خود را یار ما کن و کمی از رحمت و مهربانی خودت را شامل حال ما کن.
- بیت ۲ : خدایا! سخن درست در زبان من جای کن و دعای این بنده ی خود را برآورده کن.
- بیت ۳ : مرا در نزد خودت پیروز و موفق کن و زبانم را از سخن نادرست و بیهوده نگه دار.
- بیت ۴ : به من توفیق بده تا بتوانم نماز و قرآن بخوانم و صفات نیک تو را بر زبان جاری کنم.
- بیت ۵ : خدایا تو پشتیبان من هستی و همه جا حضور داری.
- بیت ۶ : ذات پاک تو را ستایش می‌کنم و در توصیف یاد تو سخن می‌گویم.
- بیت ۷ : خدایا کسی را جز تو نمی‌خواهیم و به خاطر همین به تو پناه می‌آوریم.